

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیر نی: شرح مثنوی معنوی

شرح مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی

تهیه و تدریس: دکتر سلیمان پناه - ونکوور، کانادا

جلسه 2: یکشنبه 27- 12- 1385، هجری شمسی، 28 - 2- 1428 هجری قمری، 18 - 3 - 2007 میلادی

I. ادامه حکایت عاشق شدن پادشاهی بر کنیزکی و خریدن پادشاه کنیزک را

ظاهر شدن عجز حکیمان از معالجه‌ی کنیزک و روی آوردن پادشاه به درگاه اله و در خواب دیدن او ولی را

55.	شه چو عجز آن حکیمان را بدید	پا برهنه جانب مسجد دوید
56.	رفت در مسجد سوی محراب شد	سجده‌گاه از اشک شه پر آب شد
57.	چون به خویش آمد ز غرقاب فنا	خوش زبان بگشاد در مدح و دعا
58.	کای کمینه بخششت ملک جهان	من چه گویم چون تو می‌دانی نهان
59.	ای همیشه حاجت ما را پناه	بار دیگر ما غلط کردیم راه
60.	لیک گفتی گرچه می‌دانم سرت	زود هم پیدا کنش بر ظاهر
61.	چون برآورد از میان جان خروش	اندر آمد بحر بخشایش به جوش
62.	در میان گریه خوابش در ربود	دید در خواب او که پیری رو نمود
63.	گفت ای شه مژده حاجاتت رواست	گر غریبی آیدت فردا ز ماست
64.	چونک آید او حکیمی حاذقست	صادقش دان کو امین و صادقست
65.	در علاجش سحر مطلق را ببین	در مزاجش قدرت حق را ببین
66.	چون رسید آن وعده‌گاه و روز شد	آفتاب از شرق اخترسوز شد
67.	بود اندر منظره شه منتظر	تا ببیند آنچ بنمودند سر
68.	دید شخصی فاضلی پر مایه‌ای	آفتابی در میان سایه‌ای
69.	می‌رسید از دور مانند هلال	نیست بود و هست بر شکل خیال
70.	نیست‌وش باشد خیال اندر روان	تو جهانی بر خیالی بین روان
71.	بر خیالی صلحشان و جنگشان	وز خیالی فخرشان و ننگشان
72.	آن خیالاتی که دام اولیاست	عکس مهرویان بستان خداست
73.	آن خیالی که شه اندر خواب دید	در رخ مهمان همی آمد پدید
74.	شه به جای حاجیان فا پیش رفت	پیش آن مهمان غیب خویش رفت
75.	هر دو بحری آشنا آموخته	هر دو جان بی دوختن بر دوخته
76.	گفت معشوقم تو بودستی نه آن	لیک کار از کار خیزد در جهان
77.	ای مرا تو مصطفی من چو عمر	از برای خدمتت بنمدم کمر

II. شرح

35. شه چو عجز آن حکیمان را بدید پا برهنه جانب مسجد دوید

(1) **معنی و شرح بیت:** چون حکیمان، یعنی طبیبان، هر چه کردند، نتیجه معکوس داد و خدا عجز تدابیری بشری را در برابر قضای الهی به او فهماند، و دانست که پادشاه حقیقی کیست، با پای برهنه به سوی مسجد شتافت، و روی سوی ملک مئان آورد. "پای برهنه" دویدن وی را بعضی از شارحان اشاره به مقام فنا دانسته اند، و بعضی دیگر حاکی از شدت اضطراب و فرصت نداشتن لیکن چون در مصرع اول سخن از عجز حکیمان رفت، پا برهنه بودن شاه نیز نشان از عجز و اضطراب خود اوست، که به زودی به آن اشاره خواهد شد. یعنی، خود را معزول از شاهی احساس کرد، و از لوازم آن قطع تعلق با مشاهده بی اثر بودن آنها برای نجات محبوب خویش. این همان حال تضرع و ابتهاج به حضرت ذو الجلال است که در قرآن کریم بدان امر شده است، "وَأذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَتَبْتَئِلُ إِلَيْهِ تَبْتِيلًا" (73:8 المزل) (و یاد کن اسم پروردگارت را و با تضرع به سوی او روی آر در حالی که منقطع باش از همگان!)

36. رفت در مسجد سوی محراب شد سجده‌گاه از اشک شه پر آب شد

(1) **معنی و شرح بیت:** شاه در حال درک عجز و معزول بودن خود از همه چیز، با فقر حقیقی روی سوی خانه پادشاه حقیقی عالم آورد، و جای سجده را از اشک دیدگان پر آب نمود. کنایه از شدت ابتهاج و زاری است. مسجد از چند جهت مهم است. یکی اینکه منسوب به خداست و خانه او، و دیگر آنکه محل سجده است. سجده حقیقی، فناءست.

37. چون به خویش آمد ز غرقاب فنا

خوش زبان بگشاد در مدح و دعا

(1) **معنی و شرح بیت:** در این بیت، اشاره دارد به فانی شدن شاه از خود، که این فناء به سبب تجلیات جلالی برای او دست داده بود. "غرقاب فنا" تجارب هولناک و سخت وادی عشق است، که در اولین قدم های خود در این وادی آن را تجربه کرد. وقتی به خویش آمد، و به مقام صحو بعد از محو بازگشت، و بقاء به وجود موهوب حقانی پیدا کرد، از وجود موهوم خود، و نفس، و دواعی آن رها شده بود. لذا، زبان پر إخلاص، و سوز و گدازی داشت در ستایش خدا و دعا و درخواست از او.

38. کای کمینه بخششت ملک جهان

من چه گویم چون تو می دانی نهران

(1) **معنی و شرح بیت:** "کمینه" به معنای کمترین است. یعنی ای خدایی که کمترین بخشش تو پادشاهی جهان هستی است، من چه بگویم در حالی که تو خود همه چیز را می دانی و از همه اسرار غیب آگاهی، و سرّ و حال مرا نیز می دانی. پس، نیازی به بیان حاجت در پیشگاه تو نیست.

39. ای همیشه حاجت ما را پناه

بار دیگر ما غلط کردیم راه

(1) **معنی و شرح بیت:** ای خدایی که همیشه در حاجت ها پناهگاه ما بوده ای، باز من مرتکب خطاء شدم، چه انسان خطاکار است، مکرر غلط می کند، من نیز باز بیراهه پیرودم، که اعتماد بر غیر تو کردم و استمداد از طبیبان مغرور بریده از تو کردم. بعضی از شارحان گفته اند که او دو غلط کرده بود. غلط اول عاشق شدن بر کنیزک بود، و غلط دوم کمک خواستن از طبیبان لیکن این به نظر درست نیست زیرا اولاً عاشق شدن به اختیار او نبود، و ثانیاً تا این مرحله او از عاشق کنیزک شدن پشیمان نشده است.

40. لیک گفستی گرچه می دانم سرت

زود هم پیدا کنش بر ظاهر

(1) **معنی و شرح بیت:** لیک تو خود گفستی که گرچه من سرّ شما را می دانم، سرّ و حاجت خود را زود ظاهر سازید. خوارزمی در شرح این بیت گفته است: "اگرچه به حکم 'کفی علمک عن المقال و کفی کرمک عن السؤال' ... لیک فرموده ای که ناله و زاری و عجز و بیقراری را درین درگاه روز بازاری هست. ما همه بیچاره ایم و چاره ساز تویی، ما همه نیازمندیم و بی نیاز تویی." بر آشنایان با عرفان مخفی نیست که ظهور سرّ و باطن برای علم ذوقی است.

41. چون برآورد از میان جان خروش

اندر آمد بحر بخشایش به جوش

(1) **معنی و شرح بیت:** چون از عمق جان خویش ناله و استغاثه کرد، موج های دریای لطف و کرم خدا برخاستن گرفت. در موقوف بودن جوشش و فیضان لطف حقّ به حال خروش بر آوردن از عمق جان ظهور همان حال اضطرار و حصول علم ذوقی است به حال عبد.

(2) **اشارتی به حال اضطرار:** حال شاه در اینجا حال اضطرار است. خدای تعالی می فرماید، "أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ

وَيَكْشِفُ السُّوءَ" (به تحقیق کسی هست که چون درمانده ای او را بخواند، اجابتش کند و رفع گرفتاری از او کند!)

نقل کرده اند که شیخ داود یمانی قدس سره به عیادت بیماری رفته بود. بیمار گفت: ای شیخ دعا کن برای شفای من! شیخ گفت: تو دعا کن که مضطری، و اجابت به دعاء مضطرّ باز بسته زیرا که نیاز او بیشتر باشد، و حق سبحانه نیاز بیچارگان دوست می دارد.

این نیاز مریمی بودست و درد	کان چنان طفلی سخن آغاز کرد
هر کجا دردی دوا آنجا بود	هر کجا فقری نوا آنجا رود
هر کجا مشکل جواب آنجا رود	هر کجا بستنیست آب آنجا رود
بیش حق يك ناله از روی نیاز	به که عمری درسجود ودر نماز
زور را بگذار زاری را بگیر	رحم سوی زاری آید ای فقیر

نیز نقل شده است: بعضی از اهل عرفان گفته اند که عارف همیشه مضطرّ است. مقصود آن است که اضطرار عامه از فقدان اسباب است، و چون اسباب فراهم گردند، خود مضطرّ نیابند، و این به سبب غلبه حس است بر شهودشان. اگر شهود می کردند قبضه شامل و محیط خدا را، می دانستند که اضطرارشان به خدا دائمی است، و بخاطر دوام شرط اضطرار و وصفشان به آن، همیشه دعاء عارفان مستجاب است.

3) نکاتی در استجابت دعاء: علاوه بر حال اضطراب، گفته اند: مهم ترین چیز در دعاء إخلاص نیت و تطهیر اعتقاد از آلودگی شکوک و توسل به سوی خدای تعالی با توبه نصح، و سپس تطهیر جوارح و اعضاء است تا محلی باشند برای امداد از آسمان، و از آن جمله است مسواک، و استعمال بوی خوش، آنگاه وضوء گرفتن، و روی به قبله نشستن، و ابتداء ذکر گفتن، و ثناء کردن، و نماز گزاردن، قبل شروع به عرض حاجات و دعوات، و هم چنین گشودن دست ها با حال تضرع، و ابتهاج، و بالا بردن آنها تا حدّ شانه ها.

ابویزید بسطامی قدس سره گفت: شبی به پیشگاه خدای دعا می کردم، از شدت سرما یکی از دست هایم را از روی انداز خویش خارج ساختم. چرتی مرا فرا گرفت، در خواب دیدم آن دستی که بیرون آورده بودم [برای دعا] پر از نوری بود، و دیگری خالی بود. گفتم: پروردگارا این برای چیست؟ ندا داده شدم: آن دستی که برای طلب دراز کردی پر است، و آن را که مخفی کردی محروم است. بعضی گفته اند که وقت سرما یا عذر، اشاره کند با مسبحة بجای دو کف خویش در قنوت.

42. در میان گریه خوابش در ربود دید در خواب او که پیری رو نمود

1) معنی و شرح بیت: در حال گریه و زاری، خواب بر او غلبه کرد و به خواب رفت، که گفته اند، "زهی مراتب خوابی که به ز بیداریست!"، و در خواب دید که پیری به سوی او می آید با بشارت به بر آورده شده حاجت و نیل به مطلوب. مراد از پیر، پیر ماه و سال نیست هر چند در تمثّل ممکن است چنان بنماید. بلکه مراد پیر الهی است که عمر حقیقی در نتیجه فیض الهی زیاد باشد.

2) اشارتی به خواب: خواب را "موت اصغر" است، و موت از جهتی قطع تعلقات است، و این مژده بشارت از رهگذر این قطع تعلق مختصر بود، برکات موت إختیاری به مراتب افزون بر آن و شریف تر باشد.

43. گفت ای شه مژده حاجاتت رواست گر غریبی آیدت فردا ز ماست

1) معنی و شرح بیت: آن پیر او را گفت: ای شاه بشارت باد ترا که دعای تو إجابیت گردید، و اگر فردا شخص ناشناسی به سوی تو آمد، مقدمش را مبارک دار و پاس حرمتش دار که او فرستاده ماست به سوی تو.

44. چونک آید او حکیمی حاذقست صادقش دان کو امین و صادقست

1) معنی و شرح بیت: "حاذق" یعنی ماهر. آنکه نزد تومی آید حکیمی حاذق و ماهر است، با او صادق باش که او خود امین است و صادق. در اهمیت صدق بعضی از اهل عرفان گفته اند که صدق شمشیر برنده خداست.

45. در علاجش سحر مطلق را ببین در مزاجش قدرت حق را ببین

1) معنی و شرح بیت: درمان کردن او با درمان و علاج طبیبان دیگر بسیار متفاوت است، درمان او إعجاز گونه است، در مزاج، آمیختن عناصر با یکدیگر، نشانه های قدرت حق را می توان دید.

46. چون رسید آن وعده گاه و روز شد آفتاب از شرق اخترسوز شد

1) معنی و شرح بیت: "اختر سوز" یعنی سوزنده ستارگان. چون آن فردا شد و موعد و هنگام فر رسیدن وعده رسید، آفتاب از سمت شرق بیرون آمد و ستارگان محو شدند. تشبیه آمدن آن حکیم است به سرزدن خورشید، و محو شدن و رنگ باختن اسباب دنیوی به نا پیدا شدن ستارگان هنگام طلوع شمس.

47. بود اندر منظره شه منتظر تا ببیند آنچه بنمودند سر

1) معنی و شرح بیت: شاه در منظره کاخ خود منتظر ایستاد تا آشکار و ظاهر ببیند آنچه را در سرّ به گفته بودند.

48. دید شخصی فاضلی پر مایه ای آفتابی در میان سایه ای

1) معنی و شرح بیت: "پر مایه" یعنی با کمال و فرزانه. دید شخصی با فضل و دانش و کمال همچون آفتابی که در میان سایه ظاهر باشد.

49. می رسید از دور مانند هلال نیست بود و هست بر شکل خیال

معنی و شرح بیت: او از دو که می آمد مانند هلال خمیده بود، مانند خیالی هم بود و هم نبود. کنایه از شکستگی ظاهر و بی مقداری او در نظر خلق بود چه محجوبان که از دور به اولیاء الهی می نگرند جاهل می باشند به مقام حقیقی آنها. حکیم سبزواری می فرماید که "نیست بود" چه از خود فانی بود، و "هست" بود چه باقی به حق بود.